

عبدالوهاب خاطری زاده

کار رو نکنید... این جهان آراست... این جزء انقلابی هاست... اونورها کنید...» با فریاد این چند نفر، بقیه هم با آنها هم صدا شدند. این کار جواب داد و خلقی‌ها جهان‌آرا را رها کردند. آنها قصد خوش‌رقصی داشتند و می‌خواستند اسرا، به خصوص جهان‌آرا را تحویل استخبارات حزب بعث عراق بدهند. تعدادی از بچه‌ها همراه با چند نفر روحانی از جمله «سیدمحمد عدنانی» از روحانیون عرب خرمشهر و تعدادی از کسبه بازار به سراغ شیخ طاهر رفتند و با او در این باره صحبت کردند و دستور آزادی آنها را از شیخ گرفتند. صبح روز بعد، خلقی‌ها، محمد و بقیه بچه‌ها را آزاد کردند.

آنها را دستگیر کرده و با خودشان بردند. مقر خلق عرب ساختمان دوطبقه کنسولگری سابق امریکا بود. خلقی‌ها جهان‌آرا را به طبقه بالا بردند و بقیه بچه‌ها را در طبقه پایین نگه داشتند. آنها جهان‌آرا را به پشت پنجره طبقه بالا کشانده و می‌خواستند او را به پایین پرت کنند؛ اما جهان‌آرا خودش را محکم به حصار پنجره چسبانده و با گرفتن آن، مانع از سقوطش به پایین شد. او مقاومت خوبی از خود نشان می‌داد. با این احوال، من آرامش خاصی در چهره‌اش می‌دیدم. هیچ ترس و وحشتی در صورتش نبود. در همین حین، چند نفر از بچه‌ها شروع به سر و صدا کردند و فریاد زدند: «این

روزی که خلق عرب به کانون هجوم آورده و شروع به تیراندازی کردند، جهان‌آرا به بچه‌ها می‌گفت: «هیچ کس تیراندازی نکنه! خیلی از اینا جاهل هستن و تحت تأثیر تبلیغات منافقین و ضدانقلاب قرار گرفتن. تیر نزنید!» به طور حتم اگر او چنین تدبیری نمی‌کرد، خون‌های زیادی ریخته می‌شد. در جریان تیراندازی خلقی‌ها، چند نفر زخمی شدند و حتی یکی از بچه‌ها به نام «کریم حق‌جو» قطع نخاع شد. کانون در یک کوچه بن بست قرار داشت. تعدادی از بچه‌ها موفق شدند از روی دیوار فرار کنند، اما تعدادی دیگر، از جمله جهان‌آرا گیر افتادند و خلق عربی‌ها

